

چهل و هفت روز در ایران (از ۱۴ ژوئیه تا ۲۹ اوت ۱۹۷۸ میلادی)

محمد عابد حسین*

هنوز از دوره لیسانس فارغ‌التحصیل نشده بودم که از طرف «بنیاد فرهنگ ایران» نامه‌ای آمد که:

«انتخاب شما را برای بازدید ایران تبریک می‌گویم».

چقدر این تبریک‌نامه مرا خوشحالی بخشید که بیرون از بیان است. آن وقت بنده نه تذکره (Passport) داشتم و نه هیچ‌گونه اسباب مسافرت مهیا بود. ولی به‌یاری خدای متعال و در رهبری مادر و پدر و برادر بزرگوارم در مدت‌قلیل همه‌اشیاء مهیا شد و من از راه کلکته به بمبئی رسیدم. آن‌جا در مسافرخانه جعفر سلیمان با دوستان اقامت کردم. این‌جا معلوم شد که سی و پنج دانشجوی، خانم‌ها و آقایان از سراسر هند برای شرکت کردن در این دوره‌بازآموزی انتخاب شده‌اند. رواید سفر و بلیت از طرف سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در بمبئی برای ما آماده بود. روز چهارم ژوئیه ۱۹۷۸ میلادی بود که ما سی و پنج دوست هندی در ساعت نه و نیم شب از فرودگاه بین‌المللی شانتاکروز (Shanta Cruze International Airport Bomboy) با «هما» (هوایمایی ملی ایران) پرواز کردیم. در کراچی (پاکستان) در فرودگاه بین‌المللی برای یک ساعت در ترانزیت (Transite) توقف کردیم و سپس از آن‌جا پرواز کرده در ساعت دو و نیم شب به فرودگاه بین‌المللی مهرآباد در تهران وارد شدیم. چون از فرودگاه بیرون آمدیم برای خیر مقدم مسئولین بنیاد فرهنگ ایران با اتوبوس در انتظار

* دانشیار بخش فارسی دانشگاه پتنا، بهار.

بودند. بهره‌بری این مسئولین ما مستقیماً به خوابگاه کوی دخترای که در خیابان الیزابت واقع بود، اقامت کردیم.

روز شنبه ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۸ میلادی روز نخستین حضور ما در سرزمین علم و ادب ایران بود. من از صمیم قلب در تشکر خدای متعال مشغول بودم و تصمیم گرفتم که در این مدت اقامت از علم و دانش نیز بهره بگیرم و زبان محاوره و زبان تکلم فارسی را کامل کنم. دولت ایران ما را بسیار تشویق می‌کرد و این دورهٔ بازآموزی را برای ما برگزار می‌کرد که ما در تکلم زبان غنی و شیرین فارسی تجربه حاصل کنیم.

امروز برای بازدید از موزه پهلوی (در تهران) رفتیم. این موزه دارای نوادرات بیش‌بها و دستاویز شاهی و عکس‌های تاریخی است. اینجا یادگاری که در دستیابی تخت شاهنشاهی بود، تماشا کردیم. ایوان خاص و نذورات و هدایا که از طرف فرمانروان دولت هند و بریتانیا و کشورهای دیگر به‌شاه ایران تقدیم شده بود را تماشا کردیم. نیز عکس‌ها و نقوش تاریخی و نمونه‌های هنری را دیدیم که واقعاً نادر و دیدنی بود.

در تاریخ شانزدهم ژوئیه روز یکشنبه در ساعت نه دانشگاه فرهنگ و هنرهای زیبا رفتیم. اینجا برای ما کلاس‌ها ترتیب داده بودند. از تاریخ شانزدهم تا نوزدهم ماه ژوئیه برنامه این بود که از ساعت نه تا دوازده و نیم روزانه ما کلاس داشتیم و از محضر آقای دکتر تقی پورنامداریان و دکتر محمد دبیرسیاکی استاد برجسته و نویسنده معاصر خیلی استفاده کردیم. و در نیمهٔ دیگر هر روز بعد از ظهر برای بازدید از جاهای تاریخی می‌رفتیم. چنانکه امروز در ساعت چهار برای بازدید موزهٔ فرش ایران رفتیم. اینجا هنر قالین بافی و سنگفرش را دیدیم که چقدر ابتکار و نوآوری در فنّ نقش و نگاری و موزائیک پیدا کرده‌اند.

روز دوشنبه در تاریخ هفدهم ژوئیه معمولاً از کلاس‌ها استفاده کردیم. امروز قرار بود که آقای ای.ای عثمانی یکی از کارمندان سفارت هند در تهران بعد از ظهر برای احوال‌پرسی تشریف بیاورند. آقای عثمانی در ساعت چهار آمدند و راجع به مسافرت و اوضاع ایران در کوی رستوران دختران با ما صحبت کردند. آن‌جا هم اهتمام پذیرایی بود. خیلی لطف فرمودند. و موفقیت این مسافرت را راهنمایی فرمودند. پس از آن برای بازدید موزهٔ جواهرات ایران رفتیم. این موزه دارای جواهرات نادر از قدیم و جدید بود.

یک موزه دیگر هم دیدیم که به نام موزه نادران موسوم بود. واقعاً اسم با مسمی بود. چیزهای کمیاب و نادر روزگار اینجا نگهداری می‌شود.

تاریخ هیجدهم ژوئیه، روز سه‌شنبه بود. در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر برای بازدید کاخ گلستان رفتیم. اینجا تخت و سالن منقش که در وقت تاجگذاری شاه قاجار

بنا کرده بودند، نگهداری می‌شود. کاخ گلستان دارای هرگونه نمونه نقاشی و کاشیکاری است.

روز چهارشنبه در تاریخ نوزدهم ژوئیه در نیمه اول روز درس خواندیم و در ساعت چهار بعد از ظهر برای بازدید موزه هنرهای معاصر ایران در تهران رفتیم. همان طوری که از نام ظاهر است نمونه‌های جالب توجه از هنرهای معاصر اینجا مضبوط بود. بعداً در شش و نیم

امروز از طرف شاه ایران اعلام شده است که در تنظیم وقت ایرانی مقدار یک ساعت ساعت‌ها به عقب برگردد. لذا تمام ایرانی‌های ساعت‌های خودشان را به‌دستور شاه یک ساعت به عقب بردند.

پارک فرح را تماشا کردیم. این پارک زیبا در منظره بود. سیاحان در این پارک می‌آیند و از سیاحت لذت می‌برند. در ساعت نه شام خورده به‌خوابگاه بازآمدیم.

در روز پنجشنبه در تاریخ بیستم ژوئیه بعد از ظهر برای گردش در بازار بزرگ تهران رفتیم. امروز هیچ یک برنامه مشخص نبود، زیرا که روز آینده برای مسافرت به رامسر تعیین شده بود. ما برای مسافرت سامان درست کردیم و شام خورده بزودی در خواب رفتیم.

بازدید از اردوگاه رامسر

در تاریخ ۲۱ ژوئیه روز جمعه صبح زود ساعت پنج و نیم با اتوبوس برای رامسر رهسپار شدیم. در راه بسیاری از شهرهای تاریخی مانند قزوین و منجیل و رودبار و رشت و... را عبور کردیم. در ساعت دو، به اردوگاه تربیتی رامسر رسیدیم. مسئولین تربیت‌گاه خیر مقدم گفتند و در باشگاه آن ما را اقامت دادند. من در تخت طبقه بالا

جای گرفتم. رامسر، جای خوب از حیث آب و هوا است. یک جانب کوه است و جانب دیگر دریای مازندران است که به نام دریای خزر شهرت دارد. این منطقه برای سیاحت در روزهای تابستانی مخصوص است. بچه‌ها و دانشجویان از مناطق دور و دراز در فصل تابستان اینجا تشریف می‌آورند. و از هوای خوشگوار و اوضاع فرهنگی و تربیتی این مقام خیلی لذت می‌برند. مسئولین تربیت‌گاه کلاس‌های گوناگون آموزشی را ترتیب داده‌اند. هرکس آزادانه حسب تمایل و ذوق در کلاس‌های آموزش شرکت می‌کند.

روز شنبه در تاریخ بیست و دوم در ساعت هفت صبح مراسم پرچم را انجام دادند. امروز در تعظیم و تکریم مهمان هندی پرچم هند و ایران باهم افراشته شدند. به مناسبت اردوگاه همان‌جا دانش‌آموزان و دانشجویان تا حد نیم ساعت ورزش بدنی را ادامه دادند. سپس ما صبحانه خوردیم و در کلاس‌ها شرکت کردیم. در رامسر ما تا هفت روز اقامت کردیم. این جای خوشگوار برای ما نوآموزان فارسی پربار بود. در این مدت اقامت هر روز برنامه یکسان بود. البته یک روز برای بازدید بازار و شهر رامسر با اتوبوس رفتیم. آن‌جا کتابخانه اتوبوسی را اولین بار دیدیم. معلوم شد که این جوری کتابخانه در شهر و دیهات مدام در گردش می‌ماند و اهل روستا از آن استفاده می‌کنند. یک روز برای سیر دریای خزر رفتیم. در کنار دریا من درون آب ایستادم. آب موج می‌زد. مردمان را دیدم که شنا می‌کردند. برخی را دیدم که بر قایق موتوری بر سطح آب بدون خطر روان و دوان‌اند. آن تماشا دیدنی بود.

یک شب دوستان هندی یک برنامه فرهنگی به روش هندی ترتیب دادند، ایرانی‌ها لذت بردند. آن‌جا یک مسجد را دیدم که اندرون آن عکس شاه آویزان بود من آن‌جا یک دوست پیدا کردم. آقای مجید بشیری سیرجانی. خیلی لطف فرمودند. و بعد از مراجعت به هند ما با هم در مکاتبه بودیم ولی الآن مدت مدیدی است که از آن جناب خبر ندارم. خدا وی را محافظت کند. آمین. این برنامه هفت روزه که در اردوگاه رامسر بود برای ما پُر بار و نتیجه‌بخش بود. از ارتباط دانشجویان و دانش‌آموزان مناطق مختلف ایران ما با گویش‌های محلی ایران آشنا شدیم. روز چهارشنبه، روز آخرین برای ما در رامسر بود.

در شب تا دیر با دوستان در گپ بودیم. برنامه آهنگ هندی تا دیر وقت شب ادامه داشت. ولی این تأخیر هیچ گونه بار خاطر نبود. همه شرکت کنندگان خوشحال بودند. هنگامی که برنامه به اتمام رسید ما از یکدیگر نشانی هم را گرفتیم و به این تصمیم که آینده ان شاء الله در مکاتبت خواهیم بود با یکدیگر خداحافظی کردیم.

در تاریخ بیست و هفتم روز پنجشنبه بود. صبح در ساعت هشت از رامسر برای مشهد گسیل شدیم. راننده اتوبوس همان راه را پیش گرفت که در بین کوه‌ها از کنار دریای خزر می‌گذرد. اتوبوس در نوشهر ایستاد. اینجا در یک هتل صبحانه خوردیم. در ساعت یک و نیم به شهر بجنورد رسیدیم. اینجا نهار خورده استراحت کردیم و بعداً بالای کوه رفتیم و قدری از لطف کوه پیمایی لذت بردیم. و در ساعت ده و نیم شام خورده از اینجا روانه شدیم. در ساعت سه در شهر مقدس مشهد در محوطه دانشگاه فردوسی آمدیم. ما خسته شده بودیم لذا بزودی به خواب رفتیم.

بازدید از مشهد مقدس

امروز جمعه بود و تاریخ بیست و هشتم ژوئیه ۱۹۷۸ میلادی بعد از جمعه در ساعت شش برای زیارت آرامگاه امام رضا علیه السلام رفتیم. این روزه یک ساختمان تاریخی است. در قدیم مشهد اصلاً روستا بود. پس از شهادت امام رضا در قرن دوم هجری نامش به مشهد مقدس تغییر پیدا کرد. مقبره یکی از نمونه‌های عمده و پُرارزش هنر معماری اسلامی در ایران محسوب می‌شود. تمام برج‌های این ساختمان طلایی بود. دروازه حرم نیز زرین بود. اینجا یک کتابخانه‌ای بود که دارای نسخه‌های خطی و آثار تاریخی می‌باشد. چونکه ما در مهمانسرای دانشگاه فردوسی مقیم بودیم بدین علت زیارت این روزه راحت‌تر بود. آیات قرآنی و اشعار نغز فارسی بر دیوارها منقش بود. من اینجا فاتحه خواندم و از خدای متعال استغفار کردم.

روز شنبه در تاریخ بیست و نهم ژوئیه صبح زود بیدار شده نماز خواندم و قرآن کریم را تلاوت کردم. امروز یک استاد جدید برای ما از تهران وارد شد. اسمش آقای علی اکبر آرت بود. یک آدم تجربه‌کار و فرهنگ‌شناس بود و به هنرهای باستانی خیلی وقوف داشت. در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر برای بازدید مقامات تاریخی رفتیم.

نخستین مقبره شیخ مؤمن سرآبادی را زیارت کردیم. او یکی از عارفان کامل بود. مقبره بر چهار راه میدان واقع است خیلی دیدنی و زیباست. شیخ در ۹۰۴ هجری فوت کرد. شاه عباس دوم در ۱۰۱۱ هجری این ساختمان را بنا کرد. یکی از آثار علمی شیخ تحفه حکیم در علم طب است. نوشته دوره صفوی. ملا محمد باقر مجلسی یکی از معروفترین شاگردان شیخ می‌باشد. بعداً در پارک شاهنشاه آریامهر رفتیم. این پارک خیلی بزرگ بود. سن احداث ۱۳۴۳ هجری شمسی و مساحت ۷۲ هکتار می‌باشد. محل پارک این جوری بود:

حد غربی: شهر مشهد. حد شرقی: بلوار سید جلال‌الدین تهرانی به‌طور هزار متر. حد جنوبی: بلوار وکیل‌آباد به‌طول ۷۴۰ متر. حد شمالی: خیابان جهان‌نگر باشگاه برق به‌طول هزار متر.

در این پارک مجسمه‌های شخصیت‌های تاریخی نگهداری می‌شود. از آن جمله یکی مجسمه یعقوب لیث صفاری متوفی ۲۶۵ هجری است که سردار و پایه‌گذار سلسله مستقل پادشاهان پس از اسلام است. دیگر مجسمه ابومنصور عبدالرزاق طوسی مقتول ۲۵۰ هجری بود که بانی شاهنامه ابومنصوری است. یکی دیگر مجسمه امیر نصیر ابن احمد سامانی (۲۹۳-۲۳۱ ه) را دیدم که او پادشاه فرزانه و دانش‌پرور دور سامانی بوده است. مجسمه بوعلی سینا (۴۲۸-۲۷۰ ه) طیب و فیلسوف شهیر جهان و مجسمه ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ ه) عالم و ریاضی‌دان بزرگ ایران و مجسمه ابوالقاسم فردوسی (۴۱۶/۴۱۱-۳۲۹) حماسه سرای ملی ایران نیز همان‌جا مضبوط است. گرداگرد این مجسمه‌ها هرچهار جانب فواره بود و گل‌های هرگونه و درخت‌های زیبا و پیراسته چنار و چتل درین پارک موجود بود.

بازدید از شهر طوس

روز دوشنبه در تاریخ ۳۰ ژوئیه در ساعت پنج بعد از ظهر برای بازدید شهر طوس رفتیم. آرامگاه فردوسی را دیدیم که گفته بود:

بسی رنج بردم درین سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

واقعاً او زنده کننده عجم است. بر دیوارهای آرامگاه نقش‌های زیبا مبنی بر داستان‌های شاهنامه منقش است. اینجا یک عبارت مهم تاریخی درباره فردوسی نوشته است:

”به نام خداوند جان و خرد“

این مکان فرخنده آرامگاه استاد گویندگان زبان فارسی و سراینده داستان‌های ملی ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی است که سخنان او زنده کننده کشور ایران و مزار او در دل مردم این سرزمین جاویدان است.

تاریخ تولد ۳۲۹ هجری قمری و تاریخ وفات ۴۱۱ هجری قمری تاریخ بنای آرامگاه ۴۵۳ هجری قمری.

بر دیوار این ساختمان نقش‌های گوناگون وجود دارد که داستان‌های شاهنامه را تجسم می‌کند. مانند زال در پناه سیمرغ، جنگ زال با شیر، به‌کمند گرفتن رستم رخس را، جنگ رستم با اژدها و کشته شدن اژدها، به‌کمند افتادن زن جادوگر به‌دست رستم، جنگ رستم با دیو سفید، رفتن رستم به‌نزد شاه مازندران، جنگ رستم با پیل مازندران، چاره‌جویی رستم از سیمرغ برای شکست اسفندیار، آوردن رستم دو شاخ را از جنگل، جنگ رستم با اسفندیار و پیروزی رستم، انقلاب کاوه آهنگر بر علیه ضحاک ستمکار، دربار انوشیروان عادل، آمدن پادشاه هندوستان به‌دربار شهنشاه ایران. در اندرون آرامگاه شعرهای زیبا و قشنگ قصیده از کلام استاد آقای جلال‌الدین همایی سنایی در یک تابلو نوشته است که ”به‌خط حسن زرین، خط حجاری شعبان‌پور منوچهری است. تاریخ نوشتن کلام این است. فروردین ماه ۱۳۴۷ شمسی/محرّم‌الحرام ۱۳۸۸ هجری قمری“.

قدری عقب اینجا خانقاه امام غزالی را زیارت کردیم. اینجا سنگ مقبره آرامگاه امام غزالی را نصب کرده‌اند. قبر اصلی این نیست. قبر اصلی در شهر طوس است. این ساختمان خیلی مخدوش بود. می‌گویند که قبل از اسلام این یک آتشکده بود و گاهی قصر سلطنت مامون هم بوده است. بر مقبره فرضی این نوشته بود: ”زاد روز ۴۵۰ ه ۴۳۷ خ/۱۱۱۱ م“. برای حفاظت از حمله مغول یک حیاط کشیده بودند که آن گاه موجود بود.

بازدید از شهر نیشابور

در تاریخ سی و یکم ژوئیه روز سه‌شنبه در ساعت هشت برای نیشابور حرکت کردیم. در راه ساختمان‌هایی دیدیم که کوچک کوچک بودند و دیوارها خام بودند. زندگانی این منطقه خسته حالی را نشان می‌داد. اتوبوس در بین کوه‌ها می‌گذشت. در ساعت یازده و نیم به نیشابور رسیدیم. آرامگاه حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیّام را دیدیم. بالای آرامگاه نوشته بود:

“آرامگاه حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیّام نیشابوری که پس از هفتاد و چند سال زندگانی در سال ۵۱۷ ه‍.ق به رحمت ایزدی پیوست.“

به توصیه انجمن آثار ملی ایران برخی از رباعی‌های خیّام به خط نستعلیق بر روی دیوار نوشته بود. پس از آن مقبره کمال‌الملک را زیارت کردیم. او یک نقاش برجسته و معروف زمانه بوده است. در زمان رضا شاه پهلوی خیلی شهرت حاصل کرد. بر لوح سنگی نوشته بود:

“آن‌که پاینده و باقی‌ست خدا خواهد بود. آرامگاه شادروان محمد غفاری کمال‌الملک. تولد آخر ماه شوّال‌المکرّم ۱۲۶۴ ه‍.ق. درگذشت یکشنبه رجب‌المرجب ۱۳۵۹ ه‍.م مطابق ۲۷ مرداد ماه ۱۳۱۹ شمسی.“

بعداً برای زیارت عارف کامل نیز نویسنده و سراینده معروف قرن هفتم خواجه فریدالدین عطار رفتیم. آرامگاه بر جای زیبا واقع است. هر چهار جانب گلهای گوناگون وجود دارد. این مقام را مردمان محترم می‌دانند. هرکس کفش خود را بیرون روضه می‌گذارد. هیچ یک مزار را در ایران این جوری محترم ندیدم. بنده اینجا فاتحه‌خوانی کردم. بالای آرامگاه نوشته بود.

“آرامگاه عارف ربّانی سخن‌سرای فارسی فریدالدین عطار

هرکه او را رفت میان اینک فنا چون فنا گشت از فنا اینک بقا

سال ولادت پانصد و چهل قمری. تاریخ شهادت سنه ۱۰ صفر سال ۶۱۸ ه‍.ق.“

در محوطه مرقد یک قالین گسترده بود. زیرین اینجا احترام بسیاری ملحوظ خاطر دارند.

سه‌شنبه در تاریخ یکم اوت ۱۹۷۸ میلادی در ساعت شش صبح برای تهران با اتوبوس حرکت کردیم. شهرهای گوناگون مانند بجنورد، و گرگان و ساری و بابل و آمل در این مسیر دیده شد، در ساعت نه در بجنورد صبحانه خوردیم و در آمل عصرانه و در ساعت یازده شب در یک ناحیه کوچکی که در بین کوه‌ها واقع است شام خوردیم و در ساعت یک شب به خوابگاه کوی دختران در تهران رسیدیم. این مسافرت خیلی طولانی بود.

در تاریخ دوم اوت روز چهارشنبه ما کاملاً در استراحت بودیم به‌علتی که این سفر طولانی ما را خسته کرده بود.

در ساعت شش روز پنجشنبه در تاریخ سوم اوت ۱۹۷۸ میلادی ما با اتوبوس برای اصفهان حرکت کردیم. در شهر قم ما صبحانه خوردیم و در ساعت سه و نیم بعد از ظهر به اصفهان رسیدیم و به‌سازمان پیش آهنگی اصفهان (S.O.I.P.) آمدیم. رئیس سازمان آن وقت موجود نبودند پس از آن که رئیس محترم آمدند ما در خوابگاه جای گرفتیم و استراحت کردیم. همه دوستان برای شام رفتند من به‌علت خستگی بسیار نتوانستم. آقای عید محمد انصاری بیسکویت (Biscuit) آوردند. کمی خورده در خواب رفتم.

در تاریخ چهارم اوت روز جمعه بود. در ساعت ده و نیم برای بازدید آثار تاریخی در میدان نقش جهان رفتیم. این میدان بزرگترین و زیباترین میدان‌های جهان بوده است. چنان‌که سیاحان اشاره کرده‌اند. طول پانصد و ده متر و عرض صد و شصت و سه متر بود. بازارهای اطراف میدان و غرفه‌های طبقه فوقانی چهار بنای اصلی از لحاظ معماری به هم مربوط می‌سازد. اینجا باغی وسیع موجود است، و در اطراف این باغ ساختمان‌های تاریخی (ایران) اصفهان به‌عنوان یادگار عظیم و پرشکوه مطرح می‌شود.

اینجا نخست قصر شاه عباس صفوی کبیر را بازدید کردیم. آن شش تا طبقات دارد. اوّل گارد شاهنشاهی، دوم آبدارخانه، سوم شاه‌نشین، چهارم حرم‌سرا، پنجم خوابگاه، ششم برای موزیک است. این طبقه ششم چنان ساخته‌اند که آوازش بیرون نمی‌رود. ساختمان خیلی قشنگ و قدیمی است و از گچبری ساخته‌اند. ابتدای عمارت در

۱۰۲۱ هجری و انتها در ۱۰۳۸ هجری واقع شد. این ساختمان به نام کاخ عالی قاپو مشهور است. ستون‌های چوبین سخت توانا و مستحکم بود. بعداً ما مسجد شاه عباس صفوی کبیر را تماشا کردیم که یکی از عجایب جهان و نادره روزگار می‌باشد و شهره آفاق است. می‌گویند که این مسجد در طول مدّت هیجده سال بنا شد و پنجاه و شش سال در نقّاشی کاری صرف شد. یعنی چهار تا شاه در بنای این مسجد بذل همّت کرده‌اند. اوّل شاه عباس بزرگ، دوم شاه عباس دوم، سوّم شاه سلیمان و چهارم شاه صفی. این مسجد هیجده هزار متر مربع زمین دارد. شش هزار متر اندرون حیاط است و دوازده هزار متر عمارت دارد. آیات قرآنی و احادیث نبوی علیه‌الصّلوة و السّلام بر دیوارها به خطّ ثلث در خوشخطی نوشته بود. خطّاطش استاد علی رضا عبّاسی و امامی و عبدالباقی تبریزی بود. معمارش استاد علی اکبر اصفهانی و مهندس طراح و ریاضی‌دان معروف شیخ بهایی بود. در مسجد تغار (Tub) است که در زمان شاه عباس از سنگ مرمر ساخته شد. در جانب جنوب یک سنگی بود، گویند که این سنگ ساعت نما است. همین جانب یک مدرسه است که در زمان شاه سلیمان صفوی ساخته شد. یکی تغار دیگر است که در زمان شاه سلیمان از سنگ خارا ساخته شد. مناره مسجد در ارتفاع چهل و دو متر است. در میان مسجد یک گنبد است که آن را دوپوش یا دو جلاه می‌گویند. در وسط گنبد چنین صنعتی به کار برده‌اند که اگر کسی یک بار صدا کند تا هفت بار آن صدا تکرار می‌شود. منبر مسجد از سنگ مرمر است و چهارده تا پله دارد. در جانب شمالی مسجد یک مدرسه دیگر بود که در زمان شاه عباس دوم بنا شده است.

بعداً مسجد شیخ لطف‌الله را دیدم که یکی از آثار تاریخی اصفهان بود. ساختمانش خیلی قشنگ و زیبا بود. این مسجد برای عبادت‌گاه اختصاص در عهد صفویه ساخته شد. و در تجلیل شخصیت مذهبی شیعه‌ها که در آن روزگا بزرگ‌ترین رهبر مذهبی بود نامگذاری شده است. کتیبه‌ها در خطّ ثلث از نمونه‌های عالی خطّاطی به‌شمار می‌رود. گنبدی قشنگ منحصر به‌فرد بود. جلوه خاصی دارد که در میان آثار باستانی ممیّز است. بر لوح کوچکی نوشته بود: "عمل فقیر حقیر، محتاج به‌رحمت خدا محمد رضا بن استاد حسین بنّاء اصفهان ۱۰۲۸ هـ ق".

امروز از طرف شاه ایران اعلام شده است که در تنظیم وقت ایرانی مقدار یک ساعت ساعت‌ها به عقب برگردد. لذا تمام ایرانی‌های ساعت‌های خودشان را به دستور شاه یک ساعت به عقب بردند.

بازدید از منار جنبان

امروز در تاریخ پنجم اوت برای بازدید منار جنبان رفتیم. آنجا بر تابلوی سنگی نوشته بود: "منار جنبان در آغاز قرن هشتم هجری (۱۴ م) درین مکان زاهدی موسوم به عمو عبدالله سقلا به خاک سپرده شد، به زودی پس از مرگ بر روی قبر او که مورخ به سال ۷۱۶ هـ ق است بقعه و ایوانی بنا نهادند که در حقیقت قسمت اصلی بنای کنونی به شمار می‌رود، افزوده گردید و با کاشی‌های آبی رنگ مختصر تزئین یافت. ارتفاع این دو مناره از سطح زمین بقعه حدود هفده و نیم متر است. فاصله دو مناره از پشت بام ۹ متر و محیط یک نیز به ۴ چهار و نیم متر می‌رسد. این مناره‌ها طوری ساخته شده است که بر اثر حرکت یکی، دیگری نیز به جنبش در می‌آید. و همین امر نسبت شهرت این بنا گردیده است."

پس از آن در ساعت یک برای بازدید آتشکده‌ای رفتیم. بنای این آتشکده مانند غار نما است. بر بالای کوه ساختمان مدور است که از خشت‌های محکم ساخته‌اند. این آتشکده را در زمان ساسانی بنا کرده‌اند.

مسجد جامع

در ساعت شش در مسجد جامع (مسجد جمعه) رفتیم. این مسجد یکی از قدیمی‌ترین بناهای تاریخی اصفهان است. در این مسجد کاشیکاری معرق دیده می‌شود که به شکل موزائیک آماده کرده‌اند. آیات قرآنی و کتبه‌های دیگر در خط ثلث و خط کوفی وجود دارد. در این مسجد نماز برگزار می‌شود. ایوان شرقی مسجد به نام صفه شاگرد و ایوان غربی به نام صفه استاد و ایوان شمالی به نام صفه درویش و ایوان جنوبی به نام صفه حضرت عمر رضی الله عنه معروف است. یک محراب سلطان محمد خداوند پسر غزاخان مغول است. اندرون محراب عبارت عربی نوشته است. در پایان سنه تعمیر این جوری نوشته است. سنه عشر و سبعة مایه هـ ق (۷۱۰).

در سمت شمال مسجد کاخ چهل ستون است و در سمت جنوب یک ساختمان است که به نام گنبدهای خواجه نظام‌الملک طوسی و تاج‌الملک موسوم است. یک بیت الشتا از سنگ مرمر است. خیلی جاذب و روشن. در این محوطه مقبره علامه محمد باقر مجلسی است، یکی از بزرگترین علماء دوره صفوی. پدرش محمد تقی دانشمند معروف بود. او در سن هفتاد و سه سالگی در هزار و صد و ده (۱۱۱۰) هجری فوت کرد. بسیار تصنیفات از خود به یادگار گذاشته‌اند. مانند بحارالانوار، حق‌الیقین، عین‌الحیات، حیات‌القلوب و زاد‌المعانی و غیره...

امروز آخرین تاریخ ماه شعبان‌المعظم ۱۹۹۸ هجری مطابق ۵ اوت ۱۹۷۸ میلادی بود و فردا غره ماه رمضان‌المبارک از خدای متعال استعانت خواستم که در این مسافرت هرچه ممکن باشد در اهتمام روزه و تلاوت قرآن کمک بکند و الحمدلله بنده با همه گرفتاری‌های مسافرت بدون زحمت اهتمام کردم. در ایران دیدم که از یک دستور شاهی همه هتل‌ها و سینماخانه‌ها قفل شد. این قدر هم غنیمت بود. ورنه در یک کشور اسلامی دیدم که هیچ‌گونه اسلام را احترام نمی‌کنند. بلکه فرهنگ اروپایی را در رواج دیدم و من حس کردم که در پاریس زندگانی می‌کنم.

روز یکشنبه در تاریخ ۶ اوت در ساعت چهار برای بازدید چهل ستون رفتیم. این ساخت دوره شاه عباس اول است. اصلاً این یک باغ است. در میان باغ یک ساختمان به نام چهل ستون بنا کرده‌اند. اینجا حوض بزرگی و تزیین کاری‌های دیوار و سقف پرشکوه قابل دید است. این کاخ تنها بیست ستون دارد و چون عکس این ستون‌ها در حوض منعکس می‌شود. چهل ستون به نگاه می‌آید. بدین علت به چهل ستون شهرت دارد. اندرون این ستون در ساختمان نقاشی و آیینه‌کاری وجود دارد که آن احوال جنگ کرنال در دوره نادر شاه افشار در هند را نشان می‌دهد، درین محوطه درخت‌های گل‌های رنگارنگ است که در موسم بهار زیبایی باغ را می‌افزاید.

بعداً یک کلیسا را دیدیم که آن را «جلفا کلیسا» می‌خوانند. در این کلیسا کتاب‌های ادیان قدیم مانند انجیل و زبور و تورات و نیز مجسمه‌های حضرت مسیح و مریم و پاپ (Pope)، پیشوای مذهبی کاتولیک‌ها نگهداری می‌شود. نمونه‌های ظروف زمان قدیم اینجا مضبوط است، بعداً در میدان نقش جهان نماز عصر خواندم،

همان‌جا افطار روزه کردم و در هتل سلطانی شام خورده در ساعت نه شب به خوابگاه بازگشتیم.

در شهر شیراز

در تاریخ هفتم اوت روز دوشنبه در ساعت شش برای شیراز حرکت کردیم و در ساعت دو و نیم در شهر شیراز داخل شدیم. ما در خوابگاه دانشگاه پهلوی در خیابان ارم در اطاق‌های یک نفری اقامت کردیم. اطاق‌ها خوب، پاکیزه و مجهز بود. البته توالی به‌طرز اروپا (Western) بود. آن‌جا با یک دانشجوی پزشکی آقای محمد جعفر آشنا شدم. تا دیر در گپ بودیم. احوال شیراز را با شرح بیان کردند و مرا دعوت کرد که برای سحری خوردن در سلف سرویس دانشگاهی (Self Service) همراه رویم، من قول دادم. برای سحرخوردن آن‌جا رفتیم. در وقت سحر اتوبوس از خوابگاه تا Self Service در حرکت می‌ماند. در سفره واقعه‌ای عجیب پیش آمد. آقای محمد جعفر مرا گفتند که: این کاسه را کنار بگذار. و منع کرد که این مال حرام است. من اطاعت کردم بعداً معلوم شد که آن غذا از گوشت خوک بود. تمیز حلال و حرام از بین رفته است.

روز سه‌شنبه هشتم ماه اوت برای بازدید حافظیه رفتیم. حافظیه یک بقعه گلزار است. در میان این گلزار مقبره حافظ واقع است. بر مقبره چندین شعر نغز و مشهور حافظ در خط نستعلیق نوشته بود. نام خطاط حاج محمد اسمعیل بود:

مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم طایر قدسیم و از دام جهان برخیزم

کریم خان زند، حکمران فارس چند قرن بعد از فوت حافظ این مقبره را مجدداً بناکرد و در دوره رضا شاه پهلوی دوباره تزیین‌کاری شد. آن‌جا یک ایرانی کهن سال نشسته بود و از دیوان حافظ فال‌گیری می‌کرد و پول می‌خواست. بعضی از دوستان هندی فال گرفتند و پول دادند. در زمان حافظ این محوطه دارای خاک مصلی و رود آب رکناباد بود. حافظ لب این نشسته شعر می‌گفت. پس از آن در سعدیه آمدیم.

اندرون آرامگاه بر دیوار عبارت‌های گلستان و بوستان و طبیعت نوشته بود. در ساعت یک و نیم در خوابگاه استراحت کردیم. و در ساعت چهار برای بازدید نقش

رستم رفتیم. این نقش بر یک کوه گران واقع است. بر دیوار عکس برجسته از صنایع عجم و از کارنامه‌های رستم نقش بود.

بعداً تخت جمشید را دیدیم، یادگار هخامنشی بزرگ، این یادگار خیلی پوسیده شده است البته نقش ماضی از تخت هویدا است. اینجا یک برنامه «نور صدا» در شب از ساعت هشت برگزار می‌شود. ما این برنامه را تماشا کردیم. اینجا کتیبه‌های آن دوره در خط میخی وجود دارد که به فارسی ترجمه شده است.

در تاریخ نهم اوت روز چهارشنبه در ساعت نه باغ ارم رفتیم. این یک باغی است که در سال ۱۹۷۲ خورشیدی از طرف شاه بنا شده بود. اینجا یک چمن گلاب خیلی خوش‌منظر بود و جلب توجه می‌کرد. در یک طرف باغ، درخت سرو و در طرف دیگر درخت نارنج و در بین اینها درخت «سرو ناز» بود که زیبایی باغ را دوپالا می‌کرد. این باغ به دانشگاه شیراز از طرف دولت واگذار شده بود. در این محوطه یک باغ گیاه شناسی ارم است. بعداً موزه شهرام مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی (Pahlawi University shehram Musium Asia Institute) را بازدید کردیم. اینجا ظروف‌های شکسته و خسته قرن هشتم قبل از میلاد مسیح نگهداری می‌شود.

در ساعت پنج در شاه چراغ رفتیم. در نگاه مردمان این مقام حامل احترام زیاد بود. مردمان از مناطق دور و دراز برای تبرک و توسل اینجا می‌آیند. اینجا طعام به رایگان داده می‌شود.

تاریخ دهم اوت روز پنجشنبه که آخرین روز در این شهر بود. برنامه مخصوص نداشتیم. من برای خرید به بازار رفتم. یک ضبط صوت خرید کردم و بازار را از نزدیک تماشا کردم. چون در خوابگاه بازآمدم معلوم شد که امروز در شاهچراغ حادثه‌ای واقع شد و بیش از بیست نفر در این حادثه کشته شده‌اند. و بسیاری زخم خورده داخل بیمارستان شده‌اند.

در تاریخ یازدهم اوت روز جمعه برای تهران حرکت کردیم. اتوبوس به سرعت شهرهای گوناگون را رد کرده در اصفهان داخل شد. انقلاب اسلامی به رهبری روحانی بزرگ امام خمینی^ع در سراسر ایران رو نموده بود. این نهضت اسلامی در ریشه و جان ایرانی‌ها جاری بود. هنگامی که ما در اصفهان داخل

شدیم انقلابی‌ها یک بانک ملی ایران را آتش زده بودند و به‌جانب دیگر سنگ‌باری می‌کردند. راننده اتوبوس ما عجالتاً پرچم مهمانان خارجی را که در جلوی ماشین آویزان بود درآوردند و به‌سرعت شهر اصفهان را به‌سمت تهران ترک کردیم. شب ساعت هشت به‌تهران بازگشتیم. و در خوابگاه شام خوردیم. اینجا دسته دانشجویان پاکستانی و مصری هم آمده بودند ما با هم برخوردیم و تا دیر وقت شب گپ زدیم و احوال ملکی یکدیگر را پرسیدیم.

روز یکشنبه در تاریخ دوازدهم اوت من همراه آقای سید منظور احمد (از دانشگاه میسور هند) به‌مدرسه پاکستانی رفتیم. این اسکول پاکستانی در خیابان نادر شاه واقع است. معلوم شد که در تهران اهل تسنن اینجا جماعت نماز می‌گزارند. در ماه رمضان المبارک تراویح و نماز جمعه را نیز اهتمام می‌کنند. ما اینجا با دوستان پاکستانی و هندی ملاقات کردیم و با دیدن همزبان خوش‌حال شدیم.

روز دوشنبه در تاریخ سیزدهم اوت برای ما کلاس‌ها ترتیب داده بودند. نخستین آقای سعیدی سیر جانی دربارهٔ مسافرت شهرها و بازدید از مقامات تاریخی سخنرانی کردند و خاطرات مهمانان را در زبان خود آن‌ها گوش کردند و نکته‌های مهم این سفر را نشان دادند. در ساعت چهار بعد از ظهر در وزارت فرهنگ و هنر رفتیم. اینجا یک سالن بزرگی بود. از طرف ادارهٔ سینمایی برای ما فیلم نمایش دادند. تا شام آن‌جا مشغول بودیم. دعوت شام همین‌جا بود. غذای ایرانی از انواع گوناگون و میوه‌های همه اقسام حاضر بود. ما به‌سیر خوردیم. سه تا کتاب و میکرو فیلم از طرف وزارت فرهنگ و هنر هدیه دادند. و پس از آن برنامه موزیک آغاز شد که تا دیروقت شب ادامه داشت. در تاریخ چهاردهم اوت روز دوشنبه برای بازدید چاپخانه روزنامه اطلاعات رفتیم. یازده تا روزنامه در این چاپخانه نشر می‌شد. ماشین‌های خودکار چاپی را از نزدیک تماشا کردیم. رئیس چاپخانه مؤسسهٔ چاپخانه را معرفی نمودند و نشریه تازه به‌ما تقدیم نمودند.

روز سه‌شنبه در تاریخ پانزدهم اوت در ساعت نه آقای اسمعیل حاکمی استاد برجسته ادبیات فارسی که تازه از هند برگشته بودند برای ما سخنرانی فرمودند. و تأثرات و تجربیات مسافرت را مفصلاً بیان فرمودند. و یک کتاب دستور زبان فارسی

نوشته دکتر پرویز ناتل خانلری را تقدیم نمودند. تاریخ پانزدهم اوت برای ما هندی‌ها خیلی مهم است. هرکجا که ما در جهان هستیم از این تاریخ هیچ وقت غافل و بی‌خبر نیستیم. روز استقلال هند، روز جشن هندی‌ها است. به همین مناسبت یک برنامه در یاد بود. جشن استقلال ترتیب دادیم و تا دیروقت شب ما هندی‌ها با دوستان ایرانی مشغول بودیم. جلسه فرهنگی و ادبی و تاریخی تا دیروقت شب دوام داشت.

مخفی نماند که در مدت اقامت در تهران از تاریخ دوازدهم اوت تا تاریخ بیست و سوم ما روزانه کلاس داشتیم. و از محضر اساتید معروف و برجسته آقای اسمعیل حاکمی و آقای بهمن حبیبی و آقای حکیمی و آقای تقی پورنامداریان و آقای دبیر سیاقی استفاده کردیم. در قسمت اول روز، کلاس بود و در قسمت آخر روز ما بازارهای تهران را بازدید می‌کردیم و خرید می‌کردیم. تاریخ هیجدهم روز جمعه بود. امروز به مدرسه پاکستانی رفتم. آقای مظفر گیاوی از هند دعوت کردند. من همراه سید منظور احمد در باشگاه آقای مظفر رفتیم آن‌جا روزه افطار کردیم و شام خورده به‌کوی دختران بازآمدیم.

تاریخ بیست و یکم اوت روز دوشنبه در محل شاهی برنامه معرفی با علیاحضرت فرح‌دبیا قرار بود. در ساعت دو از خوابگاه روانه شدیم و در ساعت چهار بعد از تفتیش غیرمعمولی در محوطه شاهی آمدیم. ما بر صندلی جای گرفتیم. این صندلی‌ها نیز رنگ طلایی داشت. کمی بعد علیاحضرت شاه بانو فرح‌دبیا تشریف آوردند که آن وقت سرپرست بنیاد فرهنگ ایران بودند. و با همه عیناً ارتباط گرفتند. ما دانشجویان تک تک خود مان را معرفی نمودیم. علیاحضرت کلمات تبریک فرمودند و خواهش کردند که این ارتباط علمی استفاده و دست آورد زیادی داشته باشد. و گفتند که اقامت شما عزیزان در ایران ثمرآور و پربرابر خواهد بود. نیز از دیدار دانشجویان اظهار تشکر کردند. و آرزو کردند که چون به‌کشور خود بازگردید این دوره آموزشی را فراموش نخواهید کرد. بعداً بیرون محل عکس‌ها گرفتند. در شرکت نفت برای شام دعوت داشتیم. خوشبختانه اینجا یک مجمع پُروقار و ذی قیمت از اساتید و شاعران و نویسندگان معاصر، حاضر بود. ما از محضر این مجمع علم و دانش خیلی خیلی استفاده کردیم. و از بعضی دانشمندان به‌طور نشان امضا گرفتیم.

روز سه‌شنبه در تاریخ بیست و دوم اوت در سفارت‌خانه هند در تهران دعوت بودیم. در ساعت شش به‌رای شام به‌سفارت رفتیم. آن وقت آقای وی. کی. آهوجا (H. E. Mr. V. K. Ahoja) سفیر محترم هند در ایران بودند. خودشان ما را در سفارت خیرمقدم گفتند. همسرشان خانم امینه بیگم آهوجا هم در خیرمقدم گویی حاضر بودند. خانم آهوجا به‌زبان فارسی خوب وارد بودند. شام خوردیم و به‌خوابگاه برگشتیم. انقلاب اسلامی آغاز شده بود. باوجودی که امام خمینی رحمته‌الله رهبر روحانی ایران تا این زمان در تبعید زندگی می‌کردند. لکن همه ایرانیان تحت رهبری امام روحانی خودشان را برای انقلاب اسلامی وقف کرده بودند. هر روز یک مشکل تازه برای شاه و طرفداران شاه به‌وجود می‌آمد. شاه پهلوی این اوضاع سیاسی و ملکی را دیده در اضطراب و در کشمکش بود. در این حالات دشوار مسئولان بنیاد فرهنگ ایران برنامه را مختصر کردند.

بالآخر در روز سه‌شنبه در تاریخ بیست و نهم اوت صبح ساعت ده به‌سوی فرودگاه مهرآباد حرکت کردیم. در ساعت دو در فرودگاه کراچی در پاکستان رسیدیم. تا نیم ساعت آنجا ترانزیت (Transite) بود. بعداً در ساعت پنج به‌فرودگاه شانتا کروز (Shanta Cruse) در بمبئی رسیدیم و روز دیگر با راه‌آهن من روانه شدم و در تاریخ یکم سپتامبر ۱۹۷۸ میلادی در روز جمعه به‌کلکته رسیدم. و از آنجا در روز شنبه به‌سوی وطن خودم توسط راه‌آهن حرکت کردم و در تاریخ دوم سپتامبر روز دوشنبه قبل از مغرب به‌خانه رسیدم. خانه بنده در موضع بونسی، در مدهوبنیاز استان بیهار هند است. همین‌جا سفر چهل و هفت روزه به‌پایان رسید.

احوال تفصیلی در روزنامه بنده مضبوط است که به‌طور مواظبت در سفر روزانه قبل از خواب ضبط می‌کردم. خیلی طولانی است. مختصراً اینجا عرض کردم. و با این شعر بیدل عظیم‌آبادی سفرنامه را به‌پایان می‌رسانم:

ز هستی گر برون تازی عدم در پیش می‌آید

در این وادی مقامی نیست غیر از نارسیدن‌ها

درین گلشن که رنگش ریختند از گفتگو بیدل

شنیدن‌هاست دیدن‌ها و دیدن‌ها شنیدن‌ها